

# روش عملی تزکیه در پرتو قرآن و سنت

تألیف:

دکتر عمر سلیمان عبدالله الاشقر

ترجمه:

رسول ابوالمحمدی

عنوان کتاب:	روش علمی تزکیه در پرتو قرآن و سنت
عنوان اصلی:	نحو ثقافتِ اسلامیةِ أصیلة
تألیف:	دکتر عمر سلیمان عبدالله الاشقر
ترجمه:	رسول ابوالمحمدی
موضوع:	اخلاق اسلامی - مواعظ و حکمت‌ها
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
سخن مترجم.....	۱
مقدمه مؤلف.....	۵
بحث یکم: اهمیت تزکیه نفس‌ها.....	۹
امراضی که قلب به آن‌ها مبتلا می‌شود.....	۱۹
۱- مرض شبیهه (شک و بدگمانی).....	۱۹
۲- مرض شهوت.....	۲۰
بحث دوم: چشم‌اندازی از روش اسلام در اصلاح نفس بشری.....	۲۳



## سخن مترجم

الحمد لله تبارك وتعالى ونصلي ونسلم على محمد وآله وصحبه وأتباعه ومن

دعا بدعوته أجمعين!

یکی از مواردی که تمام صاحب‌نظران مسلمان و دعوت‌گر بر آن اتفاق نظر دارند، آن است که اساس و ریشه رسالت تمام انبیاء یکی است و آن عبارت است از داشتن اخلاص و توحید در عبادت برای خداوند و کاشت بذر اخلاق نیکو و پسندیده در نفس. دلیل اثبات دو اصل فوق آیات زیر است که هر پیامبری پس از مبعوث شدن در میان قومش آن را ابلاغ نموده است.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۵۹].

«ما نوح را به سوی قوم خود فرستادیم او بدیشان گفت: ای قوم من! پس تنها خدا را بپرستید».

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۶۵].

«هود را هم به سوی قوم عاد که خودش از آنان بود روانه کردیم، هود به قوم عاد گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید جز او معبودی نیست».

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۸۵].

«شعیب را هم به سوی اهل مدین که خود از آنان بود فرستادیم بدیشان گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی نیست».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].

«ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستادیم، مگر اینکه به او و حی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست پس فقط مرا پرستش کنید».

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۱].

«و همچنین پیغمبری را از خودتان در میانتان برانگیختیم که آیات (قرآن) ما را بر شما تلاوت می‌کند و شما را پاکیزه می‌دارد و به شما کتاب و حکمت را می‌آموزد و به شما چیزی یاد می‌دهد که نمی‌توانستید آن را بیاموزید».

﴿فَقُلْ هَلْ لَّكَ إِلَهٌ إِلَّا أَنْ تَزَكَّىٰ ۗ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ﴾ [النازعات: ۱۸-۱۹].

«بگو: آیا میل داری از آنچه در آن هستی رها و پاک گردی و تو را به سوی پروردگارت رهبری کنم تا تو اندیشناک و بیمناک گردی».

با توجه به آیات مذکور و آیات راوان دیگری که در این باره نازل شده است، متوجه زیر ساخت دعوت انبیاء علیهم‌السلام می‌شویم و می‌بینیم که در برنامه دعوت الهی آنان بعد از دعوت به توحید، تزکیه نفس، مدار نجات و هدایت انسان تلقی شده است. به همین خاطر کلمه «تزکیه» و مشتقات آن ۵۲ بار در قرآن، چه در سوره‌های مکی و چه در سوره‌های مدنی تکرار گردیده است. همه آن‌ها هم بیانگر دو نکته مهم است: پاکی از آلودگی و آماده‌شدن برای رشد و نمو در مسیر تعالی و کمال چون بندگی - که فلسفه خلقت است - بدون تزکیه ممکن و مقدور نمی‌باشد.

دو بُعدی بودن انسان و قرارگرفتن در میان دو بی‌نهایت - کمال و سقوط - نیازمند تربیت نفس و تزکیه درون است. کلمه «تزکیه» در آیه:

﴿هَلْ لَّكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ﴾ [النازعات: ۱۸].

که معنی تطهیر و پاکی است، مقدمه‌ای برای کمال و آمادگی در مسیر کمال است. چنانچه در آیه:

﴿حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ﴾ [التوبة: ۱۰۳].

«ای پیامبر، از اموال آنان زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را از ردائل اخلاقی پاک داری.»

چنین است کلمه تزکیه در آیه:

﴿غُلَامًا زَكِيًّا﴾ [مریم: ۱۹].

﴿نَفْسًا زَكِيَّةً﴾ [الکهف: ۷۴].

نیز بیانگر پاکی در مرحله اول و فراهم نمودن زمینه رشد در مرحله ثانی می‌باشد. حتی اخذ زکات، که یکی از ارکان اسلام می‌باشد، ضمن تسلیم و اطاعت و بندگی مرد مسلمان در مقابل خالق، به عبارتی: قرارگرفتن انسان در آزمایشگاه تطهیر و تزکیه است. چون یافتن صفای قلبی، تنها با سیراب‌شدن از دریای ایمانی و اتصال به پروردگار امکان‌پذیر نیست. میدان این عمل قلب مؤمن است: قلبی که مرکز تجلّی هدایت خدای تعالی و نقطه اتصال به پروردگار است. قلب تزکیه یافته، برای خود و جامعه منشأ خیر می‌باشد.

فلسفه احکام و عبادت هم در راستای ساختن انسان است و این کار تنها در سایه «تزکیه» فراهم می‌گردد. به همین خاطر «استاد عمر اشقر» در این

رساله کوچک و پرمحتوا، با ارائه روشی در سایه قرآن و سنت راهکار و روش تزکیه نفس را این چنین بیان کرده است:

- ۱- حلاوت ایمانی و بهره‌مندی از شیرینی ایمان.
- ۲- قطع نمودن ریشه‌های فساد که قلب و عقل را نابود می‌سازد.
- ۳- تجدید ایمان، چون ایمان همانند لباس کهنگی پذیر است.
- ۴- داشتن علم و معرفت نسبت به آیات و تفکر در آیات آفاق و انفس.
- ۵- شناخت و معرفت نعمت‌های الهی و به کارگیری علم در میدان عمل.

۶- توبه و بازگشت از گناه و انجام عمل صالح.

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ [طه: ۸۲].

۷- ذکر موت، قبر، حشر، جهنم و بهشت برای نفس‌هایی که دست از سرکشی و طغیان برنمی‌دارند.

به امید اینکه با مطالعه این رساله کوچک و تدبیر در آیات قرآنی و به‌کارگیری روش‌های هفتگانه ارائه‌شده در درون بیداردلان انقلابی ایجاد شود، ما هم از خدا می‌خواهیم که تربیت و تزکیه‌نفس را به خوانندگان عزیز عنایت فرماید و ما را هم از نعمت هدایت بهره‌مند فرماید. آمین!

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

رسول ابوالمحمدی

۱۲ مهرماه ۱۳۷۹



## مقدمه مؤلف

حمد و سپاس سزاوار خدایی است که ما را به اسلام مقدس راهنمایی نمود و به سبب نورهای هدایت‌گر خود، به ما ارزش بخشید و دینش را عامل تزکیه قلب‌ها قرار داد و به نورهای خود نفس‌ها را منور گردانید. درود و سلام بر برگزیده‌ای که برای جهانیان مایه رحمت است تا آیات پروردگار را بر ما بخواند و ما را «تزکیه» دهد، و کتاب و حکمت را به ما بیاموزد. پس رحمت و برکات خدا بر او، و همچنین بر یاران برگزیده و آل نیکوکارش و کسانی باد که به نیکویی از آنان پیروی کرده و می‌کنند. بهترین چیزی که همّت‌های عالی و نفس‌های پسندیده‌رو به سوی آن می‌گذارند، تهذیب ارواح و تزکیه آن‌ها است تا آن‌ها را از آلودگی‌های شرک، گناه و معصیت نجات داده و با علوم، گفتار و رفتارهایی که موجب مبارکی روح و روان می‌شود به یاری آنها بشتابند.

این هم مسؤولیت سنگینی است که همواره گریبان‌گیر دعوت‌گران و مصلحین بوده است. اولین کسانی هم که این وظیفه سنگین را بر دوش گرفته، پیامبران خدا بوده‌اند و بدین ترتیب نفس‌های خود را به وسیله دین خدا به کامل‌ترین شیوه تزکیه داده‌اند و به فرموده قرآن:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿١٤﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿١٥﴾﴾ [الأعلى: ۱۴-۱۵].

«قطعاً رستگار می‌گردد کسی که خویشتن را پاکیزه دارد و نام پروردگار خود را ببرد و نماز بگزارد و فروتنی کند».

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّهَا ﴿٩﴾﴾ [الشمس: ۹].

«کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را پاکیزه دارد».

خداوند شاهد و گواه است که در میان بندگان، پیامبران و انبیاء برای تثبیت اهداف او در اوج قلّه بندگی و عبودیت بوده‌اند. همچنین پیامبران بخاطر امر خداوند برای انجام وظیفه‌ای که جهت آن مبعوث شده‌اند به تزکیه دیگران اقدام کرده‌اند.

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾ [التوبة:

۱۰۳].

«(ای پیغمبر!) از اموال آنان زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را پاک داری، و ایشان را بالا ببری...».

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۲۹].

«و همچنین پیغمبری را از خودتان در میانتان برانگیختم که آیات ما را بر شما می‌خواند و شما را پاکیزه می‌دارد و به شما کتاب (قرآن) و حکمت را می‌آموزد و به شما چیزی یاد می‌دهد که نمی‌توانستید آن را بیاموزید».

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْل لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [آل عمران: ۱۶۴].

«یقیناً خداوند بر مؤمنان منت نهاد و تفضل کرد، بدانگاه که در میان‌شان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت که بر آنان آیات او را می‌خواند و ایشان را پاکیزه می‌داشت و بدیشان کتاب و فرزاندگی می‌آموخت، هر چند که پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

حال که تزکیه نفس کار مهم پیامبران باشد، پس می‌توان گفت: تزکیه از چنان اهمیتی برخوردار است که هر مسلمان و به ویژه مربیان، دعوت‌گران و

مسلمانان باید به آن عنایت خاصی داشته باشند، چرا که نفس‌های تزکیه‌یافته، حال و گفتار و رفتار خود را اصلاح می‌کنند و هر چند بکوشیم نفس آلوده را اصلاح کنیم، کاری از پیش نمی‌بریم و تنها موفقیتی که نصیب می‌شود یک نوع اصلاح ظاهری جسمی است که تنها زردی و پژمردگی آن را از بین می‌برد بدون آنکه از درد و سرّ بلای آن فهمیده شود و اگر بیماری و مرضی که در اعماق جان بیمار نهفته است معالجه شود، همه آن ظواهر نیز محو و نابود می‌شوند.

مثال عینی و بارزی که این مدعا را به اثبات می‌رساند تغییر حالت انسان‌های شرور و فاسد است. به عبارت دیگر در اثر جاافتادن ایمان در روح و روان اینگونه افراد، روح و دل آن‌ها نیز تزکیه یافته و به انسان‌های نیکوکار و صالحی تبدیل می‌شوند. این است که بیشتر فعالیت‌های اصلاحی در کشورهای اسلامی بی‌تأثیر است، زیرا مصلحین و اصلاح‌گران، روش و شیوه اصلاح را نمی‌دانند. زمانی که نفس، با ایمان و نور قرآن تزکیه یافت وبا گفتار پسندیده و عمل صالح خود را پاک کرد، اصلاح یافته و درست می‌شود.

مطالبی که تقدیم می‌گردد، در اصل سخنرانی بود که در یکی از کنگره های اسلامی که به آن دعوت شده بودم ارائه نمودم. بحث را در این کتاب به این صورت تنظیم نمودم.

بحث یکم: روش و برنامه اختصاصی اسلام در میدان تزکیه.

بحث دوم: اهمیت تزکیه نفس.

در بحث سوم نیز به چشم اندازهایی از برنامه اسلامی که نفس را تزکیه می‌دهد و آن را اصلاح می‌نماید اشاره‌ای داشته‌ام و از خداوند می‌خواهم که به نفس‌های ما تقوا دهد و آن‌ها را تزکیه بخشد. چون فقط او بهترین کسی که نفس‌ها را تزکیه داده است و صاحب و مددکار نفس‌ها است.



## بحث یکم: اهمیت تزکیه نفس‌ها

خداوند با ارسال پیامبران و نازل کردن کتاب‌هایش، زمینه‌ای را فراهم کرده تا مردم نفس خود را تزکیه کرده و آن را اصلاح کنند و آن هم تنها از این طریق محقق می‌گردد که وظیفه عبودیت را در برابر خداوند به انجام برسانند.

بندگانی که به تزکیه نفس خود می‌پردازند، از این طریق زمینه‌ای را فراهم می‌آورند تا نفس خود پاک و مطهر و نورانی بماند. همچنان‌که کوتاهی و کم‌کاری در امر تزکیه نفس، افتادن در ورطه فساد، نفس را آلوده، فاسد و تباه می‌گرداند.

از جلوه‌های رحمت خداوند بر بندگانش این است که بوی گند و تعفن نفس‌های آلوده، پلید و متعفن پخش نمی‌شود و گرنه مردم توان معاشرت با یکدیگر را نداشتند و نمی‌توانستند با هم ارتباط داشته باشند. شاعر چه نیکو گفته است که:

قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ بِنَا      إِنَّ الْخَطَايَا لَا تَفْـُوحُ

به راستی خداوند به ما نیکی کرده است، که بوی گناهان بر ملا نمی‌شود. البته این راز پوشیده آشکار می‌گردد. هنگامی که انسان زندگی دنیا را پدروود گفت و وارد عالم برزخ گردید، ارواح پاک و تزکیه‌یافته بوی خوش خود را به اطراف می‌پراکنند و عطر خود را پخش می‌نمایند.

حضرت رسول ﷺ به ما خبر داده است که (روح عبد مؤمن هنگام اخراج از بوی بدن خوشی از آن بلند می‌شود که همانند بهترین مسک‌ها و عطرها است. هرگاه روح مذکور توسط ملائکه به جایگاه معنوی و مخصوص برده

شود، در حین عبور دسته‌هایی از ملائکه سؤال می‌کنند این روح پاک و مطهر کیست؟ گفته می‌شود: «روح فلانی پسر فلانی است. با بهترین اسم‌هایی که نزد صاحبش محبوب بوده، او را صدا می‌زنند»<sup>۱</sup>.

اما از ارواح پلید و آلوده‌ای که صاحبان‌شان در دنیا آن‌ها را پلید و آلوده به گناه و معصیت نموده‌اند، از آن‌ها بوهای گند و متعفن بلند می‌شود و فرشتگانی را که برای قبض آن‌ها حضور پیدا می‌کنند، از بدی بو و گندیدگی اذیت می‌کشند و هنگام عبور، برای رفتن به جایگاه خودش، ملائکه مسیر عبور را هم اذیت می‌نمایند.

تازه هنگامی که خداوند بندگان را حشر می‌کند، آشکارشدن فساد و صلاح ارواح ظاهرتر و واضح‌تر می‌گردد. هر نوع بویی که از ارواح بندگان بلند می‌شود، نشانه‌ی پاکی یا آلودگی ارواح است. به طوری که صلاح و فساد، سایه خود را بر چهره صاحبش می‌افکند. چهره صاحب نفس‌های باایمان و تزکیه‌یافته درخشان و نورانی است و چهره صاحب نفس‌های آلوده، سیاه و ظلمانی است.

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ﴾ [الزمر: ۶۰].

«کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، روز قیامت آنان را خواهی دید که رویشان سیاه است».

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌُ فَأَمَّا الَّذِينَ أَسْوَدَتْ وُجُوهُهُمُ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۱۷﴾﴾ [آل عمران: ۱-۶-۱۰۷].

۱- مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۶۴-۳۶۵ حدیث: ۱۸۰۶۳ و کتاب وصایا

الرسول، تألیف محمد ادریس با تحقیق خالد عبدالرحمن العک: ۲۲۴.

«روزی، روهای سفید و روهای سیاه می‌گردند. و اما آنان که روهایشان سیاه است آیا بعد از ایمان خود کافر شده‌اند؟ پس به سبب کفری که می‌ورزیده‌اند عذاب را بچشند و اما آنان که روهایشان سفید است، در رحمت خدا غوطه‌ورند و جاودانه در آن ماندگارند».

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَٰ بِهَا فَاكِرَةٌ ﴿٢٥﴾﴾ [القیامة: ۲۲-۲۵].

«در آن روز چهره‌های شاداب و شادانند \* به پروردگار خود می‌نگرند \* و در آن روز، چهره‌هایی درهم کشیده و عبوسند \* چرا که آنان می‌دانند که به بلا و عذاب کمرشکنی گرفتار می‌آیند».

گاهی در عالم حیات و قبل از آخرت، پاکی و معطر بودن ارواح و فساد آن‌ها آشکار می‌گردد. بعضی از آن‌هایی که در عبادت و بندگی به مرحله کمال رسیده‌اند، بوی معطر از آن‌ها بلند می‌شود. اگرچه خودشان احساس نمی‌کنند. همچنان که حال حضرت رسول ﷺ چنین بود.

به تواتر رسیده است که از اجساد شهدا هنگام شهادت‌شان و حتی بعد از دفن و از قبرهای‌شان بوهای معطری بلند شده است. این قضیه تنها مختص به شهدا نیست، بلکه از قبر بعضی از علماء مسلمان چنین بویی متصاعد شده است.

همچنانکه بوی بد از اجساد خبیث آنان که گمراه بوده و دیگران را گمراه کرده‌اند و غرق در فساد شده‌اند بلند می‌شود. تا جایی که بعضی از آنان چنان وضعی پیدا می‌کنند که حتی دوستان و نزدیکان‌شان توان غسل‌دادن و دفن‌شان را ندارند. اگرچه مدت زیادی از مرگ‌شان سپری نشده باشد.

کسانی که در دین‌شان بصیرت پیدا می‌کنند، آثار گناه را که بر چهره مرمین نقش بسته است، همچنین سوگندهایشان که بر پلیدی سخن و فساد اعمال‌شان دلالت دارد، مشاهده می‌کنند، اما آثاری که بر چهره متقیان ترسیم می‌شود، ظاهرتر از آن است که ذکر شود، زیرا آن‌ها اثری هستند که اطمینان، آرامش، زیبایی و نور را در چهره صاحبانشان رسم می‌کنند. جلوه‌گاه این آثار نیز در آخرت راضی بودن نفس و نورانی بودن سیما و نورهایی است که روشنی‌بخشی مسیر حرکت آنان و عبورشان از پل صراط و داخل شدن در بهشت است.

شریعت مقدس اسلام، روش «تزکیه» و «تدسیه» و آلوده‌سازی را برای بندگان بارز و برجسته ساخته است و نص صریح آیات و احادیث پیامبر ﷺ بیانگر این است که علم و اعمال ما در نفس‌هایمان تأثیر بسزایی دارد. به طوری که یا عامل تزکیه نفس و یا عامل «تدسیه» و پلیدی نفس می‌باشند. در حدیثی که امام مسلم در صحیحش از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت می‌کند، چنین آمده است که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«تُعْرَضُ الْفِتْنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُوْدًا عُوْدًا، فَأَيُّ قَلْبٍ أُشْرِبَهَا نُكِبَتْ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكِبَتْ فِيهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءٌ حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ عَلَى أَبْيَضٍ مِثْلِ الصَّفَا فَلَا تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَالْآخِرُ أَسْوَدُ مُرْبَادًا كَالْكُوزِ مُجْحِيًّا، لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُ مُنْكَرًا إِلَّا مَا أُشْرِبَ مِنْ هَوَاهُ»<sup>۱</sup>.

«فتنه‌ها به جوانب و اطراف قلب‌ها لحظه‌به‌لحظه عارض می‌شوند و تکرار می‌گردند. همان طوری که حصیر تارتار و رشته‌رشته بافته می‌شود و به هم

۱- شرح صحیح مسلم، امام نووی، ج ۲، ص ۱۵۰، حدیث ۲۳۱.



می‌چسبد. هر قلبی در معرض فتنه‌ها قرار گیرد، فتنه‌ها وارد قلب می‌شوند. لکه و خال سیاهی در قلب نقش می‌بندد و هر قلبی که آن را رد کرد، لکه و نقطه‌ای درخشان در آن نمایان می‌شود. تا کار به جایی می‌رسد که قلب‌ها به دو قسم تقسیم می‌شوند، قلبی آن چنان درخشان و سفیدمانند سنگ سخت که تا ادامه آسمان و زمین، هیچ فتنه‌ای در آن مؤثر نیست. دیگری سیاه و خاکستری مانند کوزه سرازیر و سرنگون شده که نه معرفی می‌شناسد و نه منکری را انکار می‌کند. مگر چیزی که بر مبنای هوا و آرزو وارد آن گردد».

مصدق این حدیث، در کتاب خدا آمده است که می‌فرماید:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [المطففين: ۱۴].

«هرگز! هرگز! اصلاً کردار و تلاش زشت ایشان دل‌هایشان را زنگ زده کرده است».

تمامی باورهایی که به آن اعتقاد داریم و اعمالی که آن را انجام می‌دهیم در نفس ما تأثیر بسزایی دارند و این تأثیر به جایی می‌رسد که قلب‌هایی که خداوند متعال آن را جایگاه عقل، اندیشه، آرامش، ایمان، مهربانی، رحمت و توبه قرار می‌داده! می‌میرد یا مریض می‌شود و به فرموده قرآن:

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۷۹].

«آنها دل‌هایی دارند که بدانها نمی‌فهمند».

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴].

«آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند، یا اینکه بر دل‌هایی قفل‌های ویژه‌ای زده‌اند؟».

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الفتح: ۴].

«خدا است که به دل‌های مؤمنان آرامش و اطمینان خاطر داده‌است...».

﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَانُ فِي قُلُوْبِكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۴].

«هنوز ایمان به دل هایتان راه نیافته...».

﴿وَجَعَلْنَا فِي قُلُوْبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوْهُ رَافَةً وَرَحْمَةً﴾ [الحديد: ۲۷].

«در دل پیروان عیسی مهر و عطوفت را قرار دادیم، پیروان او رهبانیت سختی را پدید آورند».

﴿وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِيْبٍ﴾ [ق: ۲۳].

«با دلی توبه‌کار (به محضر او) بیاید».

آری، گاهی قلب‌ها مریض می‌شوند، یا می‌میرند و کار به جایی می‌رسد که قادر به انجام وظیفه‌ای که برای آن خلق شده است، نیستند. در این صورت قلب سلیم و خالی از امراض به و صفت متصف می‌گردد: اولی شرم و حیا، دومی نور و درخشش.

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مِيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْكَافِرِيْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ

﴿[الأنعام: ۱۲۲].﴾

«آیا کسی که مرده‌ای بوده است و ما او را زنده کرده‌ایم و نوری فرا راه او داشته‌ایم که در پرتو آن، میان مردمان راه می‌رود. مانند کسی است که به مثل‌گویی در تاریکی‌ها فرو رفته است و از آن تاریکی‌ها نمی‌تواند بیرون بیاید».

این قلب زنده و نورانی همان قلب سلیم است. چنان که حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَلَا تُخْزِنِيْ يَوْمَ يُبْعَثُوْنَ ﴿٨٧﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُوْنَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ ﴿٨٩﴾﴾ [الشعراء: ۸۷-۸۸].

«و مرا خوار و رسوا مدار در روزی که برانگیخته می‌شوند \* آن روزی که اموال سودی نمی‌رساند \* بلکه تنها کسی که با دل سالم به پیشگاه خدا آمده باشد».

و خداوند در مورد مریضی قلب‌ها می‌فرماید:

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ [البقرة: ۱۰].

«دل دل‌هایشان بیماری است و خداوند بیماری ایشان را فزونی می‌بخشد».

گاهی مرض قلب شدت پیدا می‌کند، و قلب را کور و نابینا می‌کند و دیگر نور قرآنی را از دست می‌دهد. به فرمایش قرآن:

﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ [الحج: ۴۶].

«چرا که این چشم‌ها نیستند که کور می‌گردند، بلکه این دل‌های درون سینه‌ها هستند که نابینا می‌شوند».

در چنین شرایطی انسان نه از خیرری که به آن امر شده نفع می‌برد، و نه از شری که از آن برحذر گردیده، بلکه نسبت به حقایق کور و کر می‌گردد و به قول قرآن:

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ﴾ [الأنعام: ۳۹].

«آنان که آیات ما را تکذیب می‌دارند کرانند و لالاند در تاریکی‌ها».

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۹].

«آنان دل‌هایی دارند که بدان‌ها نمی‌فهمند و چشم‌هایی دارند که بدان‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که بدان‌ها نمی‌شنوند. اینان همسان

چهارپایینند و بلکه سرگشته‌ترند. اینان واقعاً بی‌خبر هستند».

این حالت در مفاهیم قرآنی بیانگر مرگ قلب است، چراکه خداوند قلب را خلق کرده است که با آن تفقه نماید، عبرت بگیرد و تدبّر کند و با آن خیر را دوست داشته باد و به آن امر کند و شرّ را ناپسند داشته و از آن گریزان باشد. پس هرگاه احوال قلب دگرگون شد و وظیفه‌ای را که در اصل، به خاطر آن خلق شده انجام نداد، آن قلب در مفاهیم قرآنی مرده است.

پس با توجه به اینکه معتقدات و اعمالی که انجام می‌دهیم، در نفس ما تأثیر بسزایی دارند، خداوند - تبارک و تعالی - به ما امر فرموده است که نفس‌های خود را اصلاح کنیم و در راه آن مجاهدت و تلاش نماییم. در مفهوم قرآنی، اصلاح نفس «تزکیه» و تباه کردن آن، «تدسیه» نامیده می‌شود.

تزکیه در لغت یعنی پاکی، رشد و افزایش. به همین خاطر خداوند سهم قابل اخراج از ثروت را که بر مال فرد مسلمان واجب گردیده، «زکات» نامیده است. چون سبب رشد مال و افزایش آن و تزکیه و تطهیر پرداخت‌کننده می‌باشد. تزکیه نفس - در اصطلاح شرع - از طریق پاک کردن نفس از فساد است که در نفوس نفوذ می‌کنند و پرورش آن با حسنات و نیکی‌ها انجام می‌گیرد. این کار هم با انجام امور خیر و پسندیده و خودداری از زشتی‌ها و منکرات و ایمان به خداوند تحقق پیدا می‌کند.

نفس تزکیه‌یافته‌ای که خود را موافق با قانون خدا پاک نموده است، نفس طیبه‌ای است که دارای صفات پسندیده و شایسته‌ی اجر و ثواب آخرت می‌باشد. در مقابل «تزکیه»، «تدسیه» به کار برده می‌شود و مراد از آن آلودگی نفس، پلیدی و فساد آن به سبب گناه و معصیت است.

قرآن بارها این واقیعت را اعلان کرده است که فلاح و رستگاری انسان، در گرو تزکیه نفس، و گرفتاری و اسارت او در اثر تدسیه نفس می‌باشد.

سوگندهای هفت‌گانه خداوند در سوره شمس دلیل بر اهمیت این حقیقت است:

﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ۝۱ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا ۝۲ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا ۝۳ وَاللَّيْلَ إِذَا يَغْشَاهَا ۝۴ وَالسَّمَاءَ وَمَا بَدَّهَا ۝۵ وَالْأَرْضَ وَمَا طَحَّهَا ۝۶ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۝۷ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۝۸ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۝۹ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ۝۱۰﴾ [الشمس: ۱-۱۰].

«سوگند به خورشید و سوگند به پرتو آن \* و سوگند به ماه بدانگاه که از پس خورشید برمی‌آید \* و سوگند به روز بدانگاه که خورشید را ظاهر و جلوه‌گر می‌سازد \* و سوگند به شب بدانگاه که خورشید را می‌پوشاند \* و سوگند به آسمان و به آنکه آن‌را ساخته است \* و سوگند به زمین و به آن که زمین را پرت کرده است و غلطانده است و پهن نموده است و گسترانیده است \* و سوگند به نفس آدمی و به آنکه او را ساخته و پرداخته کرده است \* سپس به او گناه و تقوی را الهام کرده است \* کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویش را پاکیزه دارد و بیپیراید \* و کسی نومید و ناکام می‌گردد که نفس خویش را پنهان بدارد و پبوشاند و بیالاید».

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۝۱۱ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۝۱۲﴾ [الأعلى: ۱۴-۱۵].

«قطعاً رستگار می‌گردد کسی که خویش را پاکیزه دارد \* و نام پروردگار خود را ببرد و نماز بگزارد و فروتنی کند».

هنگامی که خداوند حضرت موسی علیه السلام را به سوی فرعون روانه نمود چنین فرمود:

﴿أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿۱۷﴾ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَن تَزُكَّى ﴿۱۸﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى ﴿۱۹﴾﴾ [النازعات: ۱۷-۱۹].

«برو به سوی فرعون که سرکشی و طغیان کرده است \* بگو آیا میل داری از آنچه در آن هستی رها و پاک گردی \* و تو را به سوی پروردگارت رهبری کند تا تو اندیشناک و بیمناک گردی».

هنگامی که اسلام به تزکیه نفس و اصلاح آن امر می‌کند، روش و شیوه اصلاح و تزکیه نفس را هم بیان نموده است. اهمیت تزکیه تا حدی است که خداوند «روح» را یکی از صفات قرآن نامیده است:

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلْكَتُبُ وَلَا الْإِيمَنُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ [الشوری: ۵۲].

«همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه‌ی حیات دل‌ها است. پیش از وحی) تو که نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، ولیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده‌ایم که در پرتو آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌بخشیم. تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی».

خداوند در این آیه وحی را به دو صفت بارز توصیف کرده است: یکی «روح» که مایه‌ی حیات و زنده نگه‌داشتن قلب است و دیگری «نور» که از بین‌برنده ظلمت و تاریکی است. به همین خاطر خداوند درباره‌ی کسانی که آنان را به وسیله کتاب خود هدایت نموده می‌فرماید:

﴿أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾ [الأنعام: ۱۲۲].

«آیا کسی که مرده‌ای بوده است ما او را زنده کرده‌ایم و نوری فراراه او داشته‌ایم که در پرتو آن میان مردمان راه می‌رود مانند کسی است که به مثل گویی در تاریکی‌ها فرورفته و از آن تاریکی‌ها نمی‌تواند بیرون بیابد». انسان قبل از اینکه به راهنمایی‌های اسلام هدایت شود حالت مرده دارد. هنگامی که حق (قرآن) به سوی او آمد، قلبش حیات می‌گیرد. قرآن به منزله روح است برای ارواح انسان‌ها، چون هم حیات‌بخش است و هم روشنی‌بخش. به وسیله آن حق را از باطل و خیر را از شرّ تشخیص می‌دهیم. در جایی دیگر خداوند، قرآن را شفا بخش امراض قلوب توصیف و معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲].

«ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه بهبودی قلب‌ها و رحمت مؤمنان است».

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۵۷].

«از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی و درمانی برای چیزهایی که در سینه‌ها است آمده است و هدایت و رحمت برای مؤمنان است».

### امراضی که قلب به آن‌ها مبتلا می‌شود

این امراض به دو دسته‌اند:

#### ۱- مرض شبهه (شک و بدگمانی)

بسیاری از مردم با شبهه‌ای که متعلق به اصلی از اصول دین یا فروع آن است روبه‌رو هستند. البته در قرآن راه کشف و حل شبهه برای کسی که از مفاهیم قرآنی و کتاب خداوند بهره‌مند بوده باشد وجود دارد. محتوای قرآن

داروی شفابخش امراض «شبهات» است و هرگاه این مرض در قلب مستقر گردد، تصور و اندیشه انسان را به فساد می‌کشاند.

## ۲- مرض شهوت

چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ [الأحزاب: ۳۲].

«اگر می‌خواهید پرهیزگار باشید، صدا را نرم و نازک نکنید که بیمار دلان چشم طمع به شما بدوزند».

که مراد از مرض در آیه بالا، مرض شهوانی است و شفای این نوع از امراض به وسیله بهره‌مندی از پند و اندرز و بشارت و تهدیدات قرآنی می‌باشد.

این دو نوع از بیماری‌های قلبی - یعنی مرض شبهه و شهوات - اساس فاسد بودن انسان و شقاوتمندی او در دنیا و آخرت است. همچنان که اساس سعادت و نجات در دنیا و آخرت، تصدیق و باور به رسول خدا و آنچه ایشان از طرف پروردگار آورده‌اند و اطاعت از او در آنچه که به آن امر فرموده و یا خودداری از آنچه که ایشان نهی فرموده است، می‌باشد. سرّ این بیماری‌ها، وجود دو نیرو در انسان است.

۱- قوّة درک و تفکر: فکر نسبت به آنچه خدا و رسولش به او آموخته‌اند علم پیدا می‌کند و شبهات درونی را که شیاطین جنّ و انس به او القا می‌کنند از بین می‌برد. هرگاه چنین شبهه‌اتی در نفس انسان راه یابند، اگر صاحب نفس جهت مداوای درون از علم الهی که فساد را دفع می‌کند استفاده ننماید، نیروی علمی و فکری او را از بین می‌برند.



۲- نیروی اراده و محبت و آنچه از آن سرچشمه می‌گیرد. مانند نیت، عزم و عمل. چون اراده انسان با هوی و آرزوهای نفسانی آلوده می‌گردد در نتیجه مسیر درست را او تغییر داده و عزم و اراده او را سست می‌کند و تلاش و جدیت او را متوجه هدفی غیر از اهداف اصلی - که لازم است در راه آن تلاش کند - می‌نماید و برای آنکه انسان در مسیر حق ثابت‌قدم باشد و قصد و نیت خود را خالص نماید محتاج مبارزه با نفس است تا از این طریق نیروهای شهوانی را - که مانند پرده بین انسان و خدا به وجود آمده‌اند - دفع کند و در پرتو عبادت، مسیر کمال را در پیش گیرد.

شبهات یا ناشی از نفس است، یا تلقینات شیاطین جنّ و انس، که نیروی اراده و محبت را به فساد می‌کشاند. هرگاه انسان، در جهت معالجه درد و امراض شبهات سرعت عمل نداشته باشد، شبهات نفس، قلب و عقل او را به فساد و تباهی می‌کشاند.

«قوة اراده و محبت» تعیین‌کننده مسیر درست عمل است و امراض شهوانی این نیرو را منحرف کرده و فساد می‌کشاند در چنین شرایطی نفس به سوی آنچه که دوست دارد (از جمله مقام، منصب، اموال و ...) متمایل می‌گردد.

هرگاه میان نفس خود را با نیروی «تقوی» کنترل نکند و آن را از آنچه که خداوند از آن راضی نیست بازنگرداند، استواری اراده‌اش از بین می‌رود، بینشش به فساد کشیده می‌شود و اهدافش در گمراهی غرق می‌گردد.

در چنین حالتی «شرّ» را دوست دارد و به سوی آن تمایل پیدا می‌کند و از «نیکی» بیزار و گریزان است. تنها راه چاره و مبارزه با آن امراض، تسلیم خدایش و اطاعت از او و رسولش است و یگانه راه اصلاح و تزکیه هم همین

است.<sup>۱</sup>

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ<sup>ط</sup>  
وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾﴾ [الأنفال: ۲۴].

«ای مؤمنان! فرمان خدا را بپذیرید و دستور پیغمبر او را قبول کنید هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی بخشد و بدانید که خداوند میان انسان و دل او جدایی می‌اندازد و بدانید که همگان در پیشگاه خدای سبحان گرد آورده می‌شوید».

۱- در این جا دوست دارم که خواننده، فرق بین تزکیه فعلی و تزکیه قولی را بداند. تزکیه عملی به گونه‌ای است که انجام‌دهنده آن مدح می‌گردد و آن هم به سبب پاک کردن نفس و مبارک کردن آن است که توسط ایمان و علم صالح تحقق پیدا می‌کند و این نوع تزکیه همان روشی است که از آن صحبت به عمل آمد و روش اسلام را در این مورد بیان کردیم.

نوع دوم تزکیه قولی است که تعریف و تمجید شخصی محور آن است و فرد از صلاحیت و تقوای خود صحبت به عمل می‌آورد این نوع تزکیه مذموم است و خداوند چنین می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ﴾ [النور: ۲۱]. «اگر فضل و رحمت خدا شامل شما نبود احدی از شما هرگز تزکیه نمی‌گردید اما خداوند هر کسی را بخواهد تزکیه می‌کند».

## بحث دوم: چشم‌اندازی از روش اسلام در اصلاح نفس

### بشری

انسان چه در گذشته و چه در حال کوشیده روش‌هایی را برای اصلاح و تربیت نفس وضع نماید. کسانی که قانون خداوند بر آنان نازل گردید، مسیر قانون الهی را تغییر دادند! افراد دیگری برای اصلاح نفس، جسم خود را به عذاب انداختند و به دنبال تجارب مریض و ناتوان و تلاش‌های مشقت بار تعالی بخشیدن به بعدی معنوی و روحی افتادند و عده‌ای دیگر در توفان شهوات و افتادن به دنبال آرزوهای نفسانی سرگردان شدند.

در این راستا تنها روش اسلام باقی می‌ماند، زیرا این روش تنها راهی است که نفس را اصلاح و تزکیه می‌کند. روش‌های دیگر سرابی بیش نیستند و گرسنگان روحی و تشنگان قلبی را ناامید می‌کند.

روش و دیدگاه تصوف، فلاسفه و تلاش بودایی‌ها و دیگران در این میدان چیزی را برای بشریت ثابت نکرده که چشم‌گیر و قابل ذکر باشد. بسیاری از آنچه که در روانشناسی جدید به عنوان برنامه تدوین گردیده است چیزی جز مجموعه‌ای از افکار و نظریاتی که با هم درگیرند و در نزاع هستند، نیست. به طوری که هر گاه مسلمانی که با توجه به راهنمایی‌های قرآن و سنت هدایت یافته است، به افکار مذکور بنگرد می‌بیند که آن گونه افکار نه انسان را پرورش می‌دهد و نه او را بی‌نیاز می‌کند.

در میان روش‌ها و برنامه‌های موجود در این باره تنها روش اسلام است که خداوند متعال آن را برای اصلاح نفوس انسان‌ها وضع کرده و آن در میان سایر روش‌ها و مکاتب بشری تنها و بی‌نظیر کرده است. هرگاه بندگان

خداوند موفق به دستیابی آن شوند، می‌بینند که ثمره آن پاک، مبارک و پرخیر می‌باشد. حال می‌خواهم مختصری از نشانه‌های و چشم‌اندازهای این روش و برنامه را بیان کنم. برای اثبات این علائم از دلایل کتاب و سنت که از آن‌ها اطلاع یافته‌ام استفاده نموده‌ام:

۱- قرآن و سنت، حقیقت سعادت بزرگی که انسان در سایه آن آرامش و آسایش می‌یابد برای انسان‌ها بیان کرده است. علی‌رغم اینکه در راه و مسیر خود با سختی‌های روبه‌رو می‌شود با تمام توان و نیرو برای تحقق بخشیدن به آنچه که خداوند از او می‌خواهد آستین بالا می‌زند. پروردگاران به ما آموخته که تزکیه‌نفوس تنها به سبب راهنمایی‌های خدا و قرآن ممکن است و استقامت و پایداری بر آن زمینه را فراهم می‌آورند که انسان به سعادت دنیا و آخرت نایل گردد.

عده‌ای چنین گمان می‌کند که سعادت در دنیا با سبب لذت گرفتن از خوردن، آشامیدن و لباس پوشیدن تحقق می‌یابد و سعادت را در ثروت، مال، مقام، جایگاه، قدرت، ازدواج‌های آنچنانی با افراد صالح حسب و نسبت جستجو می‌کنند. چنانچه کسی با دیده بصیرت و آگاهی در حال آن‌ها بنگرد، متوجه می‌شود که چیزی که آنان ثابت کرده‌اند مشترک میان حیوانات و انسان‌ها هستند و در واقع سهم حیوانات در انواع لذایذ بیشتر از سهم بشر است.

به راستی نعمت‌های بزرگی که ممکن است انسان در دنیا به آن‌ها دسترسی پیدا کند، از قلبی سرچشمه می‌گیرد که با نشاط ایمان آمیخته باشد. هرگاه ایمان بر قلب سایه افکند، حقیقت نعمت‌هایی که غافلان و بی‌خبران به سبب لذایذ موقتی و دنیایی از آن دوری جسته‌اند درمی‌یابد. آنان همانند کسانی هستند که با انتخاب «گل» از «طلا و جواهرات» دوری

می‌جویند و سکونت در «قبرستان» را بر سکونت در «قصرها» ترجیح می‌دهند.

آن‌هایی که شیرینی نعمت‌های ایمانی را دریافته‌اند اهل و عیال، وطن و اموال آن‌ها را از نعمت‌های ایمانی باز نمی‌دارد. و کار به جایی می‌رسد که جا، مال و اولاد را در راه کسی که دوست دارد فدا کند. چنان که یکی از مؤمنین هنگام فرورفتن نیزه در سینه‌اش شعار رستگاری سر می‌دهد و می‌گوید:

«فزت ورب الكعبة»<sup>۱</sup>.

«به پروردگار کعبه رستگار شدم».

دیگری به حیاتش ارزش بخشیده، و جان بر کف به سوی دشمن می‌شتابد با سرودن شعری برای رسیدن به بهشت در شتاب است و می‌گوید:

ركضاً إلى الله بغير زاد إلا التقى وعمل معاد

والصبر على الله في الجهاد

«حرکت به سوی خدا بدون توشه ممکن نیست. به جز تقوا و عمل آخرت و صبر در راه خدا در مسیر جهاد».

یکی از کسانی که شیرینی وحلاوت ایمان را یافته است می‌گوید: «اگر فرمانروایان، حاکمان و پسران آنان بر آنچه ما به دست آورده‌ایم آگاه می‌شدند، با شمشیر به جانمان می‌افتادند». یکی دیگر می‌گوید: «لحظاتی بر قلب می‌گذرد که سرور و شادمانی در آن به اهتزاز درمی‌آید». و دیگری می‌گوید: «به راستی اوقاتی بر من سپری می‌شود و در آن لحظات چنان

۱- این شخص، حضرت علی - کرم‌الله وجهه - بوده است. (مترجمان)

مسرور و شادمان می‌شوم و می‌گویم چنانچه اهل بهشت چنین حالتی داشته باشد، واقعاً زندگی پاک و مبارکی دارند».

ابن القیم کلام با ارزشی را در مورد فرموده حضرت محمد ﷺ بیان فرموده که می‌فرماید:

«إني لست كهيئتكم، إني أظل عند ري يطعمني ويسقيني»<sup>۱</sup>.

«من مانند شما نیستم، من زیر سایه پروردگار هستم که مرا طعام می‌دهد و سیراب می‌کند».

ابن‌القیم «اطعام» و «اسقاء» را در این حدیث به سرور و شادمانی روحی حضرت ﷺ تفسیر نموده است که از لذائذ نعمت‌هایی که جایگاه رفیعی دارند، بهره‌مند می‌باشد.

ابن‌القیم گفته کسانی را که مدعی بودند «اطعام» و «اسقاء» در حدیث فوق معنای حقیقی خوردن و نوشیدن می‌باشد، مردود شمرده و می‌گوید: اگر چنین باشد در این صورت میان اصحاب ﷺ و پیامبر ﷺ فرقی نمی‌ماند. چون در خوردن و آشامیدن با آنان مشارکت داشت.

ابن‌القیم در این باره می‌گوید: بیشتر مردم هرگاه بر اثر به دست آوردن خواسته مورد نظر یا حالت سرور و خوشحالی بر قلب شان چیره می‌شود یا به خاطر از دست دادن مطلوبی محزون و غمگین می‌شوند از خوردن و آشامیدن خودداری می‌کنند. تا جایی که بعضی از عاشقان روزهایی را سپری می‌کنند که چیزی را نمی‌خورند و اصلاً آشت‌های خوردن و نوشیدن ندارند.

۱- صحیح مسلم حدیث ۱۱۰۴، صحیح بخاری حدیث ۱۹۶۲ (مترجمان).

چه نیکو گفته است شاعر:

یاد تو داستانی است در نفس

که نفس را از نوشیدن و کسب توشه باز می‌دارد

در صورت تو نوری وجود دارد که نفس از آن بهره‌مند

و کلام و گفته تو ریسمانی است در گردن نفس

هرگاه شکایت از رنج سفر و دوری کند، روح رفته

روشماری کند تا روز ملاقات سلام‌رسان باشد

۲- روش دوم قطع نمودن ریشه‌های فساد است که قلب‌ها و عقل‌ها را

فاسد و نابود می‌کند. به همین خاطر به ما امر شده در مقابل

وسوسه‌های شیطانی و فساد و فریبکاری او به خدا پناه ببریم.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمُ آرَاءَ﴾ [مریم: ۸۳].

«نمی‌دانی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستاده‌ایم تا آنان را سخت

برانگیزاند و اذیت کنند».

یعنی آن‌ها را تحریک کند.

پروردگار برای جلوگیری و منع از نفوذ و فساد شیطانی به قلب و روح ما،

به ما امر کرده که به او پناه ببریم.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [النحل: ۹۸].

«پس هرگاه قرآن را تلاوت کردی از شیطان مطرود به خدا پناه ببر».

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ [۹۷] ﴿وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ

يَحْضُرُونِ﴾ [المؤمنون: ۹۷-۹۸].

«بگو: پروردگارا خویشتن را از وسوسه‌های اهریمن در پناه می‌دارم \* و

خویشتن را در پناه تو می‌دارم از اینکه با من گرد آیند».

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿۱﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿۲﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿۳﴾ مِنْ شَرِّ  
الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿۴﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿۵﴾ مِنَ الْخَيْرِ وَالْأَسْرِ  
﴿۶﴾﴾ [الناس: ۱-۶].

«بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان \* به مالک و حاکم مردمان \* به معبود مردمان \* از شرّ وسوسه‌هایی که واپس می‌رود \* وسوسه‌گیری است که در سینه‌های مردمان به وسوسه می‌پردازد.»

بهترین چیزی که شیطان را دور می‌کند، کید و مکرش را خنثی می‌سازد قرائت قرآن و به ویژه آیه‌الکرسی و معوذتین (سوره فلق و ناس) است. به همین خاطر پیامبر خدا ﷺ به ما خبر داده که هر کسی آیه‌الکرسی را در شب، هنگام خواب بخواند تا صبح شیطان به او نزدیک نمی‌شود و هر کسی آن را در صبح تلاوت کند تا شب به او نزدیک نمی‌گردد. ذکر و یاد خدا سنگر محکمی است در مقابل شیطان.

پایداری انسان در مسیر بندگی و اطاعت خداوند مهربان انسان را از شرّ شیطان محفوظ می‌دارد.

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ﴾ [الحجر: ۴۲].

«بی‌گمان تو (شیطان) هیچ گونه تسلط و قدرتی بر بندگان من نداری.» هرگاه شیطان آسیبی به بندگان خدا برساند، بلافاصله توجه و لطف خداوند مهربان شامل حال‌شان گشته و کید و مکر شیطان را باطل می‌سازد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ

مُبْصِرُونَ ﴿۲۱﴾﴾ [الأعراف: ۲۰۱]

«پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند به یاد می‌افتند و بینا می‌گردند.»



لازمة قطع ريشة فساد، نافرمانی نفس اماره است: نفسی که صاحبش را به سوی معصیت و سرکشی و انحراف از راه راست فرا می‌خواند. انسان باید با اهل شرک و گناهکاران مخالفت ورزیده و مطیع امر و فرمان آنان نباشد و از ارتباط و نزدیکی زیادی با آنان خودداری ورزد، مگر زمانی که بخواهد آنان را به سوی اسلام و فرمانبرداری خداوند بخشنده مهربان دعوت کند. چون، معاشرت زیاد با آنان قلب را به فساد می‌کشاند و به همین خاطر دستور هجرت از دیار شرک به سرزمین اسلامی فرا رسید، نهی از معاشرت با اهل گناه و معصیت صادر گردید.

اساس «تزکیه» در اسلام بر توحید علمی و عملی خالق استوار است. اسلام توحید خالق را محوری قرار داده که انسان باید قلب، احساسات عمل خود را دور آن بچرخاند و بدین ترتیب تمام غم و غصه‌های انسان و نیت یکی می‌گردد و علم و عمل در یک راستا قرار می‌گیرد و در نتیجه هیچ گونه دوگانگی و تناقضی باقی نمی‌ماند و این هم نشانه قرارگرفتن انسان فهم و عقیده، علم، هدف و تلاش او در یک منظومه واحد می‌باشد.

انسان در جریان زندگی میزان سختی، بدی اوضاع و محدودیتی را که در صورت دوگانگی علوم و اهداف و تصرفات گریبانگیر او می‌شود، درمی‌یابد. این است که اعتقاد به توحیدخالق، در زندگی انسان مسلم هدف و نتیجه را یکی می‌گرداند و مسیر حرکت هدف و مقصد را به طرزی بدیع و بی‌نظیر همگون می‌کند. توضیح بیشتر این مطلب را در رساله‌ای بنام «التوحید محور الحیاة» بیان کرده‌ام.

۳- اسلام از پیروانش می‌خواهد که دائماً ایمان‌شان را تجدید کنند. چون ایمان همانند لباس کهنگی می‌پذیرد. صحابی پیامبر ﷺ چنین بوده‌اند و دست همدیگر را می‌گرفتند و به همدیگر می‌گفتند:

«تعال نُؤْمِن سَاعَةً. فيجلسان فيذكران الله».

«بیا ساعتی به ایمان خود زیادت بخشیم، می نشستند و ذکر خدا می کردند».

چنانکه از آیات قرآنی و احادیث نبوی ﷺ برمی آید، معلوم می شود که ایمان قابل ازدیاد و نقصان است و این امر ما را به تلاش در راه زیادکردن ایمان و جلوگیری از نقص و کوچک شمردن ایمان وامی دارد.

از نشانه‌های ضعیف نمودن ایمان، قساوت قلب است. صالحان هرگاه قلبشان دچار قساوت می گردید، به سوی اهل علم می شتافتند تا با دریافت پند و نصایح و مطالعه آیات قرآنی ترقی یابند و قلبشان را تزکیه نمایند. یکی از بزرگ‌ترین حافظان ایمان انسان، درست روی آوردن به سوی خداست تا نعمت ایمان بر انسان دوام داشته باشد و انسان از ایمان بهره‌مند باشد.

در فاتحه الکتاب (سوره فاتحه) دقت کنید که چگونه انسان پروردگارش را دعا می کند و هر بار که آن را تکرار می کند از او هدایت می خواهد:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾﴾ [الفاتحة: ٦].

«پناه بردن به خداوند - تبارک و تعالی - سبب مبارکی ارواح، اصلاح و تزکیه آنها را فراهم می کند».

همچنانکه حضرت رسول ﷺ می فرماید:

«اللَّهُمَّ آتِ نُفُوسَنَا تَقْوَاهَا، وَزَكِّهَا أَنْتَ خَيْرٌ مِنْ زَكَاةِهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا».

«پروردگارا! ارواح ما را تقوا بخش، آن را تزکیه ده که تو بهترین تزکیه دهنده هستی، تو صاحب و پشتیبان آن هستی».

این مطلب بیانگر این است که قلب بر هیچ حالی استقرار ندارد و همیشه در حال تغییر و تحول است. این که پیامبر ﷺ دعا می کرد و می فرمود:

«يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ».

«ای تغییر دهنده قلبها! قلبم را بر دین خودت ثابت گردان.»

و باز می فرمود:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا».

«خداوندا، قلبم را منور گردان.»

حتی اکثر اوقات سوگند یاد می کرد و می فرمود:

«لَا وَمُقَلَّبِ الْقُلُوبِ».

«نه! قسم به تغییر دهنده قلبها.»

و توضیح می داد که خداوند حالت و طبیعت قلبها را تغییر می دهد و

می فرمود:

«إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ أَصْبُعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ، يُقَلِّبُهَا كَيْفَ يَشَاءُ».

«قلبها بین دو انگشت، از انگشتان خداوند قرار دارند. هر طور که

بخواهد آن را تغییر می دهد.»

درخت ایمان در قلب، همانند درختِ پاکی در زمینِ پاک است.

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾ [ابراهیم: ۲۴].

«آیا ندیدی که چگونه خداوند «کلمه طیبه» (سخن خوب) را تشبیه کرده

به درخت خوب.»

آنچه مسلم است وجود، دوام و شادابی درخت به آب و مواد غذایی بستگی دارد. هرگاه آب و مواد غذایی آن قطع گردد، نابودی در آن سرایت می کند.

ایمان موجود در قلبها نیز همین حالت را دارد. به طوری که اگر صاحبش آن را به تلاوت آیات خدا، ذکر، نیایش، عبادت و فکرکردن در نعمتهایش رشد ندهد و آن را تقویت ننماید، پژمرده و نابود می گردد. فقط خداوند یاری رسان و فریادرس است.

۴- بدون شک بزرگ‌ترین عامل رشد ایمان، «علم و معرفت» است. اوج علم و معرفت نیز در آگاهی نسبت به خداوند و شناخت اوست. بزرگ‌ترین راه برای تحقق این امر نیز شناخت آیاتی است که خداوند در آنها خود را معرفی می‌کند و یا احادیثی که پیامبر ﷺ در آنها درباره خدا مطلبی را بیان فرموده است. کافی است بدانید آیاتی که خداوند و صفاتش را توضیح می‌دهد، بزرگ‌ترین آیات قرآن هستند. مثلاً سوره اخلاص<sup>۱</sup> معادل یک سوم قرآن است. و آیه الکرسی<sup>۲</sup> که بزرگ‌ترین آیه در کتاب خدا می‌باشد.

خداوند ما را به راه دیگری که ایمان را ترقی بخشیده و سبب تجدید ایمان می‌گردد، راهنمایی نموده است و آن هم تفکر در مخلوقات خدا، آیات هستی و نعمتهایی است که به ما بخشیده است. پس در حقیقت هستی را خالق اکبر آفریده است و در هر یک از مخلوقاتش آیه و نشانه‌ای وجود دارد که بر وحدانیت او دلالت می‌کند. آنچه سبب تزکیه می‌گردد این است که انسان نعمت‌های خدا را یاد کرده و صاحب نعمت را تمجید کند. چون یاد نعمت‌ها ارواح را متوجه خالق آن‌ها می‌سازد و آن را به او و ذات او مرتبط می‌کند، زیرا کسی که از یاد و شکرگزاری نعمت‌ها غافل شود، دچار خود بزرگ‌بینی می‌گردد. و گاهی با وسایلی از جمله مال، مقام، زیرکی و فراست خاص با انسان و پروردگارش نزدیک می‌شود، و گاهی هم حتی از طریق عبادت و پایبندی به آن، این کار را انجام می‌دهد.

به هر حال تنها راه نجات او از این مخمصه معرفت اوست به اینکه هرگونه صحت، سلامتی، عافیت، اخلاق نیکو، دانش و درک و ... که دارد از

۱- یکصد و دوازدهمین سوره قرآن و دارای چهار آیه است. (مترجم)

۲- البقرة: ۲۵۵.

آن خداوند یگانه است. در واقع همه وجود و حیات و هر آنچه که دارد از آن خداوند یگانه است و به سوی خداوند یکتا هم برمی گردد و خداوند می تواند وجود و همه آنچه را که به بنده خود داده است، از او پس بگیرد.

انسان تنها زمانی این معانی را درک می کند که پروردگار پاک و منزّه و کمال و نیکی و احسان و بی نیازی و بخشش او را بشناسد و بداند که همه خوبی ها در دست اوست، اوست مالک همه ملک ها، از ملکش به هر کس که بخواهد می بخشد و از هر کسی که بخواهد منع می کند. پاک و منزّه و محمود است، چه در فراخی، چه در سختی، چه در فقر و چه در غنا.

این گونه امور او را دعوت می کند به اینکه نفس خود و ناتوانی، تقصیر و کوتاهی آن را بشناسد و به نیازمندی خود به پروردگار معبودش پی ببرد. هرگاه به این مرحله رسید. علم او نسبت به خداوند و نعمت های فراوان او زیاد می شود.

۵- شناخت و یادآوری نعمت ها در اصلاح نفوس و تزکیه و تقویت آن ها کافی نیست، بلکه علاوه بر آن لازم است عمل نیز این علم و شناخت را همراهی کند. چون علم بدون عمل همانند درخت بدون ثمر می باشد.

قبلاً بیان کردیم که عمل در اصلاح و تزکیه نفس ها و آلوده نمودن آن ها چه تأثیری دارد. فرد مسلمان باید واجبات را پایه اعمال خود قرار دهد. شایسته نیست که واجب را به خاطر سنت از دست دهد. همان طور که جایز نیست از ترس مرتکب شدن در امر مکروه، مرتکب حرام گردد پروردگار این قاعده را در حدیث قدسی از زبان پیامبر برایمان بیان فرموده است که:

«مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ».

«کسی که دشمنی نمود با دوست من، پس من به او اعلان جنگ دادم و دوست‌داشتنی‌ترین چیز که بنده من به وسیله آن به من نزدیک می‌شود، انجام چیزی است که بر او فرض نموده‌ام، و همیشه بندهام خودش را از طریق نوافل به من نزدیک می‌کند تا او را دوست باشم»<sup>۱</sup>.

این حدیث ثابت می‌کند که بهترین چیزی که جویندگان خدا را به خدا نزدیک می‌کند، انجام فرایض است و برای کسی که می‌خواهد به مراتب عالی و رفیع خداوند برسد، میدان نوافل وسیع است. هرگاه واجب و سنت با هم در تعارض بودند واجب بر غیر خود مقدم می‌باشد.

تکیه بر اعمال قلبی و درونی، مقدم بر اعمال ظاهری است. چون قلب محل تدبّر و معرفت و آگاهی است. رابطه قلب با جسد، همانند مالک و رعیت است. قلب، مالک و اعضاء، لشکر و رعیت او هستند. هرگاه حاکم و مالک سالم و پاک باشد لشکر هم سالم می‌باشد و عکس آن نیز صادق است. یعنی هرگاه حاکم، پلید و آلوده باشد، لشکر هم آلوده و منحرف می‌گردد. چنان که پیامبر ﷺ اشاره فرموده:

«أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً، إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ».

«آگاه باشید که محققاً در بدن آدمی پاره‌گوشتی است که هرگاه به صلاح آمد و شایسته شد، همه بدن اصلاح و هرگاه آن پاره گوشت فاسد شد، همه بدن به تباهی می‌رود. آگاه باشید که آن پاره‌گوشت قلب و دل آدمی است»<sup>۲</sup>.

۱- اربعین نووی: حدیث: ۳۸ به نقل از صحیح بخاری، حدیث: ۶۵۰۲. (مترجم)

۲- اربعین نووی: حدیث: ۶ به نقل از بخاری: حدیث ۵۲ و مسلم: ۱۰۷/۱۵۹۹.

جریان‌های درونی و اعمال قلب‌ها ممکن است عبادت به حساب آید. اعمالی مانند محبت خدا و رسولش، توکل بر خدا، اعتماد بر او، اخلاص در عبادت برای خدا، راضی شدن به پروردگاری او و قبول اسلام به عنوان دین، راضی شدن به رسالت حضرت محمد ﷺ و صبر بر اذیت در انجام این‌ها و ...، و ممکن است کف روگناه کبیر یا صغیره باشد مانند: اعتقاد انسان به خداوندی غیرخدا، نیت غیرخدا در عبادات و توکل بر غیر خدا و بتها، و محبت همتایان خدا و ترس از آن‌ها.

اهمیت و توجه کردن به اعمال قلب لازم و ضروری است، چون اعمال قلب پایه و اساس محکمی است که انسان را در مسیر دین خدا راست و ثابت قدم نگه می‌دارد. ثبات و پایداری انسان در دین، به اندازه اخلاص او نسبت به پروردگار و محبتش نسبت به او و رضایتش نسبت به خدا و رسول و دین خدا بستگی دارد. به طوری که هرگاه هر کدام از این‌ها ضعیف گردد، در واقع انسان در مقابل توفان محنت‌هایی که به آن گرفتار می‌شود توان مقابله ندارد.

از مهم‌ترین کارهای قلب که عنایت و توجه به آن واجب است، قصد و نیت انسان می‌باشد. در حدیث آمده است که:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِيَ حِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِيَ حِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»<sup>۱</sup>.

«هر عملی به نیت آن بستگی دارد. (هر کسی در قبال نیتش پاداش می‌گیرد) هر کسی هجرتش به سوی خدا و رسولش بود پس هجرتش برای خدا و رسولش است. و کسی هجرتش به خاطر مال دنیا بوده یا به خاطر

۱- این حدیث را امام مسلم و بخاری به نقل از عمر بن خطاب نقل کرده‌اند. (مترجم)

زنی که بخواهد با او ازدواج نماید، پس هجرتش به سوی چیزی است که مد نظرش می‌باشد».

۶- هنگامی که انسان از راه راست منحرف گردید و مرتکب گناه شد، خداوند به او امر کرده که اعمال فاسد خود را اصلاح نماید و این کار هم به وسیله «توبه و عمل صالح» تحقق پیدا می‌کند. اگر انسان نفس خود را به گناه و معصیت آلوده نمود، باید در معالجه و اصلاح آن از انحراف، اقدام کند. قبل از اینکه کار به جایی برسد که در معصیت غرق شود و بعد از آن، اصلاح نتیجه‌ای نبخشد. آن هم یا به علت فرارسیدن ناگهانی اجل و یا به علت سایه‌افکندن پرده سیاه گناه، بر قلب و احاطه خطا و گناه، در این صورت موفق به توبه نمی‌گردد و شعاع نور ایمان در قلب مؤثر واقع نمی‌شود و به فرموده قرآن:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [المطففين: ۱۴].

«هرگز! هرگز! اصلاً کردار و تلاش ایشان دل‌هایشان را زنگ زده کرده است».

توبه گناهان را محو و نابود، آثار آن‌ها را پاک می‌کند و انحراف و کجی را اصلاح می‌نماید، زیرا اعمال صالح و کار نیک، عامل پاک کردن گناهان است. چنانکه قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي الْنَّهَارِ وَرُفْعًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴].

«در دو طرف روز (نماز صبح و نماز عصر) و در اوائل شب چنانکه باید نماز را به جای آورید بی‌گمان نیکی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برد».

همچنین پیامبر گرامی ﷺ به این امر اشاره کرده و فرموده است:



«إن الإسلام يجب ما قبله وإن الهجرة تجب ما قبلها».

«مسلمان شدن و هجرت در راه خدا، دو عامل برای تصحیح اعمال ناشایست گذشته انسان است».

۷- هرگاه نفس مرتکب گناه گردید، از تسلیم و توبه و بازگشت خودداری می‌کند. در این صورت بر انسان واجب است، با یاد مرگ، قبر، قیامت، حساب و کتاب و جهنم و بهشت نفس را مجبور به توبه نماید، چون هنگامی که قلب ترس مرگ و مابعد آن را به یاد آورد تحت فشار قرار می‌گیرد و سعی می‌کند جبران گذشته را بنماید و زاهدی و پارسایی را در دنیا پیشه کند و به اعمال آخرت مشغول گردد.

چنانکه کتاب خدا و رسولان درباره مرگ و سختی‌های لحظات مرگ، قبر و عذاب قبر خبر داده‌اند و فرموده‌اند که قبر یا باغی از باغ‌های بهشت است! یا چاهی از چاه‌های جهنم! و بیان کرده‌اند هنگامی که خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی (مقدمه قیامت) پدید آمد و نظم ستارگان از بین رفت، زمین و کوه‌ها خراب شدند و جریانات عظیمی به وجود آمد، جهان هستی نابود می‌گردد و هنگامی که نفخة دوّم در سور دمیده می‌شود و مردم به امر پروردگار زنده می‌شوند و قیام می‌کنند و هنگامی که مرم لخت و عریان‌زنده و محشور می‌شوند. خداوند اولین و آخرین انسان‌ها را در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال می‌باشد جمع می‌کند. چنان وحشتی مردم را فرا می‌گیرد که آنان را مست و سرگردان می‌سازد، اگرچه در واقع مست نیستند، بلکه هول عذاب شدید آنان را هراسناک می‌کند. پس برای رسیدگی اعمال، ترازوی حساب نهاده می‌شود و مردم بعد از حساب یا به سوی جهنمی رانده می‌شوند که آتش آن خاموش‌شدنی نیست! اهلش امید خروج و رهایی از آن را ندارند و یا به سوی بهشت ابدی که - به متقیان وعده داده شده است - راهنمایی می‌شوند: بهشتی که خوردنی‌ها، سایه‌ها و جوانی آن ابدی و

دائمی است و نیکی‌های آن عمومی و خوشی‌هایش پشت سرهم و جاودانه است و به توصیف قرآن:

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾﴾ [الواقعة: ۲۵-۲۶].

«در میان باغ‌های بهشت، نه سخن یاهه می‌شنوند و نه سخن گناه‌آلود \* مگر سخن سلام! سلام را».

به همین خاطر، برای مسلمانان بهتر و پسندیده‌تر آن است که آیه‌هایی را که خداوند در آن‌ها از قیامت صحبت به میان آورده زیاد تلاوت کنند. چون اطلاع یافتن از آن‌ها قلب‌ها را تزکیه می‌کند، و آن‌ها را به سوی عمل خیر و ترک و گناه و حرام و تقویت ارتباط با خدا تشویق می‌کند.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین